

# سه دیدگاه درباره حضور احزاب سیاسی در جامعه!

الف. آذرتگ

بحث پیرامون حضور تشکل‌های سیاسی در جامعه و پایان بخشیدن به دسته بندی‌ها و جناح‌بندی‌های پشت پرده حکومتی که پیش از برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در ایران آغاز شده است، سه واکنش کاملاً متفاوت را در درون کشور، در پی داشته است:

- ۱- در یک طرف، راست‌ترین جناح حکومتی و یگانه حزب رسمی کشور، یعنی "موتلفه اسلامی"، بعنوان حزب مدافع ارتجاع و بازار، با بهره‌گیری از همه اهرم‌های حکومتی با فعالیت آزاد احزاب سیاسی، زیر شعار "حزب فقط حزب الله" مخالفت می‌کند.
- ۲- در طرف دیگر، نیروهای و محافل سیاسی مشخصی با تقسیم جامعه به نیروهای مذهبی و غیر مذهبی و بعد هم نیروهای خودی و غیر خودی، در پی آنند که این بحث را در چارچوب تبدیل گروه‌بندی‌های حکومتی به احزاب و تشکل‌های سیاسی محدود نگاه دارند. (۱)
- ۳- در این میان، گرایش سومی که در شرایط کنونی، در فعالیت‌های مطبوعاتی و سخنرانی‌های رسمی کمتر انعکاس می‌یابد، خواهان رفع کامل ممنوعیت موجود بر سر راه ورود احزاب شناخته شده سیاسی ایران به صحنه فعالیت‌های سیاسی است. این نظر منعکس کننده خواست اکثریت مردم بوده و تنها محک سنجش میزان آزادی فعالیت‌های سیاسی از جانب آنهاست.

در خارج از کشور، افرادی، اگر چه با انگیزه‌های متفاوت، هماهنگ و همصدا با هواداران دو دل آزادی مشروط احزاب سیاسی در داخل کشور، عمل کرده و بجای دامن زدن به بحث در مورد ضرورت بازگشت به صحنه فعالیت‌های سیاسی آزاد و علنی احزاب و تشکل‌های سیاسی شناخته شده و بسا سابقه ایران، پیرامون ضرورت تاسیس احزاب سیاسی جدید در ایران و از پایان تاریخی حیات احزاب دارای ریشه در صحنه سیاسی کشور، سخنرانی کرده و مقاله می‌نویسند.

بعنوان مثال، یکی از شرکت کنندگان در میز گرد سیاسی که بمناسبت بیست و هفتمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شهر بن آلمان برگزار شد، نشریه کار برای او به حساب حزب توده ایران اعتبار نامه سیاسی صادر کرده است. احزاب سیاسی قدیمی ایران را به این علت که در پی کسب قدرت سیاسی بوده‌اند، به تلاطم استبداد سیاسی در ایران مربوط کرده و ادعا می‌کنند: «... با انقلاب بهمین مردم به طور دائم وارد سیاست شده‌اند و همین ویژگی است که شکل‌گیری احزاب سیاسی جدید را ضرور می‌سازد. احزابی که بوجود خواهند آمد... مسائل پایه‌ای تر، از جمله ایجاد جامعه مدنی را مد نظر قرار خواهند داد...» (۲)

برای آگاهان به واقعیات سیاسی و طبقاتی جامعه ایران، شنیدن اینگونه نظرات، همانقدر عجیب به نظر می‌رسد که در طرح آنها از نام و اعتبار تاریخی و سیاسی حزب توده ایران، بعنوان قدیمی‌ترین حزب سیاسی کشور استفاده می‌شود! نظراتی مشابه همین اظهارات، از سوی اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی "موتلفه اسلامی"، در توجیه جلوگیری از ورود احزاب سیاسی به صحنه مطرح می‌شود. پیش از انتخابات ریاست جمهوری، در مصاحبه مشروحی وی همین نظرات را، حتی با کلماتی شبیه آن مطرح کرده که در نشریه "راه توده" نیز انتشار یافت. اسدالله بادامچیان نیز در حالیکه درباره حضور جمعیت "موتلفه اسلامی" در سراسر ایران مهر سکوت بر لب زده بود، انتقادش به احزاب این بود که «آنها تلاش دارند به قدرت سیاسی و حکومتی دست یابند. عیب احزاب این است و به همین دلیل هم مردم با احزاب موافق نیستند!!!» این سخنان در حالی بر زبان آورده می‌شد که "موتلفه اسلامی" در تمام ارکان دولتی و حکومتی نقش تعیین کننده دارد و اسدالله بادامچیان، مبتکر این سخنان نیز خود دبیر کمیسیون احزاب، عضو هیات منصفه مطبوعات، مشاور عالی قوه قضائیه و... است.

این نظر که «با انقلاب بهمین مردم بطور دائم وارد سیاست شده‌اند» و در نتیجه زمان احزاب سیاسی قدیمی به سر رسیده است، نه تنها مراحل گوناگون خیزش

واقت جنبش مردم طی بیست سال اخیر را نادیده گرفته، نه تنها نقش احزاب سیاسی قدیمی در ارتقاء آگاهی سیاسی مردم، که تنها دلیل سرکوب خونین آنها از جانب ارتجاع بود را انکار کرده، بلکه نسبت به توطئه‌های ارتجاع جهت سرکوب جنبش مردم در حال حاضر و نقش احزاب مردمی و انقلابی در مقابله با این توطئه‌ها، بی تفاوت و منفعل باقی می‌ماند.

ایجاد جامعه مدنی را هدف اصلی و پایه‌ای احزاب سیاسی معرفی کردن، نشان دهنده درک غیر طبقاتی از مقوله جامعه مدنی و برداشت مخلوش از ماهیت احزاب سیاسی، عمل وجودی آنها و انگیزه طبقات و گروه‌های اجتماعی از تاسیس آنها و حمایت از برنامه این یا آن حزب سیاسی است.

واقعیت این است که احزاب سیاسی، احزاب طبقاتی هستند؛ یعنی منافع طبقه مشخصی را در جامعه نمایندگی می‌کنند. در نتیجه هر یک بنا به ماهیت و جایگاه طبقاتی خود، پیوسته در صددند تا جامعه مدنی را به گونه‌ای شکل دهند که تضمین کننده روابط طبقاتی مطلوبشان باشد. از نظر مارکسیستها، مجموعه عناصر شکل دهند جامعه مدنی، از روابط تولیدی و مالکانه گرفته، تا معماری و حتی نام اماکن، معابر، منعکس کننده منافع طبقه‌ای هستند که دولت و یا جامعه سیاسی را رهبری می‌کنند. (۳)

بحث‌های جاری در ایران، پیرامون جامعه مدنی، درستی و معتبر بودن نظر مارکسیست‌ها درباره طبقاتی بودن مقوله جامعه مدنی را تأیید می‌کند. در یکسال اخیر، در ایران، دهها مقاله در تعریف جامعه مدنی و تبیین ماهیت ویژه‌گی‌های آن منتشر شده است. در تک تک این نوشته‌ها، حتی در آنها کسی که نویسندگانشان در ظاهر بکلی منکر وجود طبقات و منافع مختلف طبقاتی در جامعه هستند، رد پای دیدگاه‌ها، نظرات و منافع طبقاتی مشخصی را می‌توان پی گیری کرد و یافت.

برای اثبات این نکته، در اینجا بخش‌هایی از مصاحبه "موسی غنی نژاد" با روزنامه "سلام" را نقل می‌کنم. با توجه به اینکه "سلام" نامبرده را تنها تحت عنوان "یکی از استاتید اقتصاد" به خوانندگان خود معرفی کرده است. ذکر شمه‌ای درباره نظرات فلسفی، ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی وی ضروری به نظر می‌رسد.

موسی غنی نژاد، در فرانسه تحصیل کرده و دکترای اقتصاد توسعه را در سال ۱۳۶۴ در آن کشور بدست آورده است. از نظر فلسفی او از پیروان و مبلغین نظرات "فردریک هایک"، بنیانگذار برجسته‌ترین مبلغ فلسفه نولیبرالیسم است. کتاب "طریق بندگی" هایک، که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، از جانب نیروهای مترقی جهان بپرستی بنام مانیفست ارتجاع، معروف شده است. به ابتکار "هایک" اولین کنفرانس آنجمن مونت پله وین در سال ۱۹۴۷ در سوئیس برگزار شد. این انجمن تا پایان دهه ۱۹۸۰ بنشابه "کمیته ارتجاع" عمل کرده و نقش هماهنگ کننده طیف سیاستمداران، روشنفکران، استاتید، فعالین سیاسی و علاقمندان لیبرالیسم اقتصادی در جهان را ایفاء می‌کرد. از اعضا اولیه این انجمن می‌توان "مارگارت تاجر" و "میلتون فریدمان"، اقتصاددان امریکانی را نام برد. (۴)

علاقه و اعتقاد غنی نژاد به نظرات هایک به حدی است که کتاب "قانون، قانونگذاری و آزادی" او را به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۷۶ از طریق موسسه فرهنگی "صراط" در تهران منتشر کرده است. این کتاب در برگزیده اصول فلسفی نولیبرالیسم است.

غنی نژاد با جریانات مذهبی پیرامون دکتر سروش و در نشریه "کیان" به مسئولیت رضا تهرانی و روزنامه "جامعه" همکاری دارد. او از جمله ۳۰ نفری است که طی نامه سرگشاده‌ای به رئیس جمهوری، نسبت به دستگیری اکبر گنجی شکایت و اعتراض کرد. (۵)

اکبر گنجی در سال ۱۳۷۵ مصاحبه‌هایی را با غنی نژاد در کتاب "سنت، مدرنیته، پست مدرن" در تهران منتشر کرد. در این مصاحبه‌ها، غنی نژاد، ضمن حمله به مارکسیسم و اعلام به پایان رسیدن حیات افکار سوسیالیستی به تبلیغ نظریات نولیبرالی پرداخته و از نظر نویسندگان امریکائی "توکویاما" مبنی بر به پایان رسیدن تاریخ، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پیروزی لیبرال دمکراسی حمایت می‌کند. (۶)

با توجه به توضیحات مختصر فوق، پیام و دیدگاه‌های اصلی مصاحبه غنی نژاد و برداشت او از جامعه مدنی را بهتر می‌توان درک کرد. به گفته وی: «اینکه جامعه مدنی را جدا از اقتصاد بدانیم و تنها مرتبط با ساختار سیاسی و فرهنگی بدانیم، یک اشتباه است و جامعه مدنی تنها مترادف با توسعه سیاسی نیست و اینگونه نگرش اشتباه مضاعف است. دستاوردها و خوبی‌های جامعه مدنی... بدون یک پایه و شالوده اقتصادی مناسب امکان پذیر نیست. ... مهمترین اولویتهای و مبرم ترین مسائل اقتصاد ما، حرکت به طرف جامعه مدنی به معنی واقعی کلمه، یعنی غیر دولتی کردن اقتصاد ایران است... وقتی می‌گوییم آزادی بیان، باید بلافاصله سوال کنیم که در چه (بقیه در ص ۱۸)

## بقیه سه دیدگاه از ص ۱۴)

شرایطی افراد می‌توانند آزادی بیان داشته باشند؟ آزادی بیان مربوط به فرد است... چه زمانی یک فرد جرات می‌کند که حرفش را بزند؟ (۷) اگر این فرد مستخدم دولت باشد و نان دولترا بخورد و هر لحظه در معرض خطر باشد، که دولت اگر نظرش از او برگردد از گرسنگی می‌میرد، در واقع نمی‌تواند آزادی داشته باشد و حرفش را بزند... اگر اقتصاد آزاد نداشته باشیم، جامعه مدنی نداریم، آزادی فردی، آزادی احزاب، آزادی بیان و آزادی مطبوعات نداریم و اینها همه افسانه خواهد بود... دولت اگر می‌خواهد آن شفافیت لازم را در جامعه مدنی ایجاد کند، باید صریحا اعلام کند که دولت مسئول اقتصاد مردم نیست. اگر برحسب تصادف بصورت تاریخی چنین وضعی پیش آمده، در واقع یک اتفاق غیر طبیعی پیش آمده است. الان منابع زیادی در دست دولت است و دولت باید سعی کند آنها را در اختیار مردم بگذارد، ولی دولت مسئول نان شب افراد نیست... سیستم بانکی نباید دولتی باشد، بانک باید بصورت یک بنگاه خصوصی عمل کند... اگر بیکاری یک مشکل عمده در جامعه ماست، باید دید که رشد اقتصادی ما چرا پائین است. علت‌های مختلفی برای این مسئله وجود دارد. مثل قانون کار. این قانون کار ما اجازه استخدام را به بنگاه نمی‌دهد. هر بنگاهی که استخدام بالای ۸۹ روز داشته باشد، با وزارت قدرتمند کار روبرو می‌شود. کارگری که استخدام می‌شود، اگر خرابکاری کند و کار نکند و کار را بخواباند، نمی‌توان او را جواب کرد، در نتیجه بنگاه‌ها استخدام نمی‌کنند یا مجبور می‌شوند که سطح تولید را در سطح پائینی نگه دارند... اگر می‌خواهیم که وضع نسبت به قبل عوض شود، باید ۱۲ ساعت کار کنیم... عدالت اجتماعی توأم با رشد اقتصادی رویاست. اقتصاد دولتی زمینه را برای توتالیترسیم آماده می‌کند. خطر از اقتصاد دولتی است. کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر می‌دانند جلوی اشتغال زانی را گرفته‌اند.» (۸)

گمان نمی‌رود، نظرات فوق که از لابلای مصاحبه یکی از «تاجرست‌هائی» ایرانی استخراج شده است، نیاز به توضیح و تفسیر داشته باشد. سمت گیری طبقاتی را به روشنی در نظرات بظاهر غیر طبقاتی فوق، پیرامون جامعه مدنی، می‌توان دید. سوالی که مطرح می‌ماند این است که کسانی که شکل گیری احزاب سیاسی جدید، که مسائل پایه‌ای تر، از جمله ایجاد جامعه مدنی را مد نظر خواهند داشت را تبلیغ می‌کنند، خود چگونه جامعه مدنی را در حال حاضر در مد نظر دارند؟

- ۱- نگاه کنید به "حزب جدید یا احزاب قدیمی"، راه توده شماره ۶۹ و نظرات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همین شماره.
- ۲- نگاه کنید به نظرات "حسین علوی" از نشریه "پیام فردا" در کار شماره ۱۷۷
- ۳- نگاه کنید به "نولیبرالیسم و جامعه مدنی" در راه توده شماره ۵۶ و "جامعه مدنی از دو دیدگاه"، راه توده شماره ۵۷
- ۴- برای اطلاع از نظریات "هایک" نگاه کنید به "نولیبرالیسم در برابر جنبش‌های اجتماعی" راه توده شماره ۶۳
- ۵- نگاه کنید به "نامه سرگشاده جمعی از اهل فلم و فرهنگ به رئیس جمهور" کیان شماره ۳۹ ص ۵۴-۵۳
- ۶- "سنت، مدرنیته، پست مدرن" گفتگوی اکبر کنجی با داریوش آشوری، حسین بشیریه، رضا داوری، موسی غنی نژاد، موسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۵ ص ۲۷۶-۱۷۵
- ۷- سلام ۲۰ مهر ۱۳۷۶
- ۸- سلام ۲۲ مهر ۱۳۷۶

## بحران در واحدهای تولیدی!

برخی گزارش‌ها حکایت از اختلاف نظر بین خانه کارگر، فراکسیون کارگری مجلس و شوراهای کارگری دارد. همین اختلاف دیدگاه‌ها، تاکنون اجازه رسمیت یافتن حزب کارگران را نداده است. از سوی دیگر، علاوه بر کارشکنی‌های بازندگان انتخابات ریاست جمهوری برای فلج سازی تولید، تشدید بحران اقتصادی و به بن بست رساندن دولت محمد خاتمی، سقوط قیمت نفت، تعلل‌های ناشی از ملاحظات سیاسی در کار دولت، جهت کنترل بازرگانی خارجی و بویژه واردات کالا، عملا به اعتصابات و ناراضانی در واحدهای تولیدی کشور دامن زده است.

علیرضا محبوب درباره خطراتی که واحدهای صنعتی کشور را تهدید می‌کند، در مصاحبه با خبرنگاران داخلی گفت: «صنایع کشور از سال گذشته تاکنون با رکود مواجه است و حتی تعدادی از واحدهای صنعتی در آستانه تعطیل قرار دارند و حقوق کارکنان آنها پرداخت نشده است. دولت باید از واحدهائی که وضعیت خوبی ندارند، حمایت مستقیم مالی بکند. علل توقف و رکود واحدهای تولیدی، بحران در صنعت ملی و نقش حقوق و سیاست در تولید ملی، لازم است در یک سمینار بررسی شود.»

همزمان با این اظهارات، که در ابتدای اردیبهشت ماه گذشته در مطبوعات داخل کشور منتشر شد، مرکز آمار ایران اعلام داشت که میزان بیکاری در مناطق شهری و روستائی ایران در سرشماری سال ۱۳۷۵ در شهرها ۸٫۸۶ و روستائی ۹٫۴۴ درصد جمعیت این مناطق است. در همین سال، تعداد شاغلین در بخش صنعت ۳۰٫۷ درصد و بخش کشاورزی ۲۳ درصد جمعیت فعال کشور بوده است.